

ماهجهاد

پژوهش‌های فقهی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

بررسی فقهی صدق قبض و اقباض بر انتقال الکترونیکی اعتبار بانکی^۱

سید علی محمودی^۲

ماهجهاد
پژوهش‌های فقهی

بررسی فقهی صدق قبض و اقباض بر انتقال الکترونیکی اعتبار بانکی

چکیده

قبض و اقباض از عناوین پرتکرار در ابواب مختلف فقهی است که آثار قابل توجهی دارد. با جایگزین شدن انتقال الکترونیکی اعتبار بانکی در بسیاری از معاملات و جابجایی‌ها به جای اسکناس، ایراداتی بر صدق عناوین قبض و اقباض بر انتقال اعتبار بانکی مطرح شده است. مخالفین، انتقال اعتبار بانکی را شبیه به جابه‌جایی طلبکار دانسته‌اند، که برخلاف جابه‌جایی پول نقد، مصداق قبض و اقباض نیست. در مقابل، موافقین، با تمسک به برخی عناوین فقهی چون حواله، و یا توسعه مصداقی مفهوم قبض و اقباض نزد عرف امروز، اشکال

تاریخ تأیید: ۴۰۱/۹/۲۰

samahmoodi1370@gmail.com

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۱/۳/۳۱

۲. دانش‌پژوه سطح چهار مدرسه فقهی امام محمد باقر (عج).

را مردود دانسته‌اند. با این حال گاه ناهمواری‌هایی در این ادله برای اثبات صدق قبض و اقباض وجود دارد. سرانجام با عنایت به شواهد ترتیب آثار مالیت و سندیت بر اعتبار بانکی نزد عرف، این نتیجه حاصل شد که با پذیرش اجتماع مالیت و سندیت، برای تصحیح صدق قبض و اقباض بر انتقال الکترونیکی اعتبار بانکی راهی هموار باز می‌شود.

واژگان کلیدی: قبض و اقباض، انتقال اعتبار، انتقال وجه، حواله بانکی، هبه دین، مالیت و سندیت.

مقدمه

با گسترش فضای مجازی، بسیاری از خدماتی که پیش‌تر به حضور فیزیکی نیاز داشت، از جمله خدمات پولی و بانکی، در بستر فضای مجازی ارائه می‌شود. پیش از این، پرداخت بهای معاملات و اساساً جابه‌جایی پول، به صورت فیزیکی صورت می‌گرفت. اما امروزه غالباً در مبادلات مالی، از روش انتقال الکترونیکی اعتبار (یا وجه) استفاده می‌شود. بعید به نظر نمی‌رسد که این توسعه، در آینده‌ای نزدیک، حذف پول فیزیکی را به دنبال داشته باشد.

در نوشتار حاضر، تحلیل فقهی ماهیت انتقال الکترونیکی اعتبار از حیث صدق قبض (دریافت) و اقباض (پرداخت) بررسی می‌شود. چه اینکه قبض و اقباض، عناوینی هستند که موضوع احکام متعدد فقهی واقع شده‌اند. هرچند این نوشتار در مقام بیان تفصیلی آثار قبض و اقباض نیست، در عین حال نمونه‌های پیش‌رو می‌تواند مخاطب را به اهمیت موضوع بحث، و ترتب آثار فقهی بر آن رهنمون باشد: ۱. وجوب تکلیفی قبض و اقباض در بعضی معاملات مانند بیع حال، که اقباض مبیع بر بایع، و اقباض ثمن بر مشتری واجب است؛ ۲. وجوب تکلیفی اقباض در غیر معاملات، مانند رد مال غصبی به مالکش؛ ۳. اشتراط قبض و اقباض در صحت یا لزوم بعضی معاملات؛ مانند بیع سلم (در ثمن)، بیع صرف (لزوم تقابض ثمن و مثنی در جلسه معامله)، هبه و وقف؛ ۴. اشتراط قبض زکات و خمس از سوی مستحق در برائت ذمه بدهکار به آن.^۱

ما مجتهد
پژوهش‌های فقهی

سال ششم، شماره ۱۲، پائیز و زمستان ۱۴۰۱

۱. مشکینی، *مصطلحات الفقه*، ص ۴۱۳؛ شاهرودی، *فرهنگ فقه*، ج ۱، صص ۶۰۴-۶۰۶. گفتنی است که آثار مذکور بر پایه نظر مشهور بوده و ممکن است در برخی موارد و جزئیات اختلافاتی وجود داشته باشد.

پیشینه

برخی مقالات، ماهیت حقوقی انتقال الکترونیکی اعتبار بانکی را واکاوی کرده‌اند. اما آن‌چنان که پیداست، محور این مقالات، دیدگاه قوانین بین‌المللی و داخلی درباره حقیقت این انتقال است. در مجموع، پژوهشی با رویکردی فقهی یافت نشد که محل بحث را، چه به طور عام و چه از جهت صدق قبض و اقباض، مورد کنکاش قرار داده باشد. در مباحث خارج مسائل مستحدثه معاملات نیز اگرچه نکاتی به صورت پراکنده در برخی از دروس مطرح شده است، اما این مباحث علاوه بر اینکه از مبنای سند صرف بودن سپرده بانکی فراتر نرفته‌اند، با پرسش‌ها و ابهامات بنایی نیز مواجه‌اند.

پژوهش حاضر درصدد است با موضوع شناسی دقیق‌تر ماهیت سپرده بانکی و بر مبنای اجتماع سندیت و مالیت در آن، صدق قبض و اقباض را بر انتقال الکترونیکی اعتبار بانکی به طور کلی اثبات کند. نیز بر مبنای سندیت صرف سپرده بانکی که مبنای رایج است، صدق قبض و اقباض را بررسی کند و راه حلی عملی جهت برون رفت از مشکلات ناشی از عدم صدق قبض و اقباض ارائه نماید. از این رو پس از اشاره‌ای کوتاه به تأثیر قبض و اقباض در معاملات مختلف، به عنوان پیش‌نیاز، ماهیت فقهی سپرده بانکی و همچنین ماهیت حقوقی و سپس فقهی انتقال اعتبار، بررسی شده و در نهایت صدق قبض و اقباض بر انتقال الکترونیکی اعتبار با توجه به نظر آقای سیستانی مبنی بر عدم صدق قبض و اقباض، مورد موشکافی قرار خواهد گرفت.

مفهوم شناسی

«قبض» در لغت به معنای به دست گرفتن^۱ و اقباض به معنای به تصرف درآوردن^۲ است. قبض در اصطلاح فقها نیز به معنای استیلاء و تسلط بر مال است. در مقابل اقباض به معنای هر عملی است که سبب تحقق قبض در خارج شود.^۳ بنابراین اصطلاح قبض و اقباض

۱. معین، فرهنگ فارسی، ماده قبض.

۲. همان، ماده اقباض.

۳. مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۴۱۳.

حقیقت شرعیه نداشته و به همان معنای لغوی و عرفی خود باقی است^۱ که می‌توان از آن به «دریافت و پرداخت» و یا «داد و ستد» تعبیر کرد.

«انتقال اعتبار» و «انتقال وجه» به معنای جابه‌جایی مقداری از اعتبار بانکی انتقال دهنده به حساب دریافت کننده هستند که به دستور انتقال دهنده صورت می‌پذیرد. در صورتی که این دستور از طریق ابزارهای الکترونیکی صورت گیرد، به آن انتقال الکترونیکی اعتبار یا وجه گفته می‌شود.^۲

«حواله» در لغت به معنای واگذار کردن چیزی به کسی است^۳، و در اصطلاح فقهی عقدی است که به موجب آن طلب، از ذمه‌ای به ذمه دیگر انتقال پیدا می‌کند. به حواله دهنده (بدهکار) «محمیل»، به حواله گیرنده (طلبکار) «مُحتال یا مُحال»، و به کسی که به او حواله داده شده «محال‌علیه» گفته می‌شود.^۴ در حواله بانکی، محال‌علیه بانک است.

«ضمان» در لغت به معنای کفالت و پرداخت غرامت آمده است. در اصطلاح فقها ضمان به معنای اشتغال ذمه است که اگر ناشی از تحقق عقد نسبت به خود ضمان باشد، ضمان عقدی، و در غیر این صورت ضمان غیرعقدی خواهد بود. ضمان عقدی به معنای اعم، مطلق تعهد به مال و نفس است. ضمان عقدی به معنای اخص، صرفاً تعهد به مال است که با انشای تعهد فرد بریء الذمه از آنچه ذمه مضمون‌عنه به آن مشغول است تحقق می‌یابد؛^۵ و به موجب آن دینی که بر عهده مضمون‌عنه بوده، به ذمه ضامن انتقال می‌یابد و ذمه مضمون‌عنه بری می‌شود.^۶ در این نوشتار بحث در ضمان عقدی به معنای اخص است.

«صلح» در لغت به معنای آشتی و سازش آمده، و در اصطلاح فقهای امامی عبارت است از توافق و سازش میان دو یا چند نفر بر ایجاد چیزی میان خودشان، از قبیل تملک عین مال یا منفعت آن، و یا نقل حقی و یا اسقاط آن و یا ابراء دین و غیر آن، خواه به‌طور

۱. بجنوردی، «نقش قبض در عقد رهن»، فقه اهل بیت (ع)، شماره ۳، ص ۱۹۸.

۲. امینی و دیگران، «دستور پرداخت در انتقال الکترونیکی وجه به‌مانند ایجاب انتقال تعهد»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۲۴، ص ۱۷۴.

۳. معین، فرهنگ فارسی، ماده حوالت.

۴. شاهرودی، فرهنگ فقه، ج ۳، صص ۳۸۲-۳۸۳.

۵. همان، ج ۵، ص ۱۵۲.

۶. همان، ص ۱۵۷.

رایگان و یا در ازای گرفتن عوض. بنابراین شرط صلح، وجود درگیری نیست.^۱

«هبه» در لغت به معنای بخشیدن و انعام^۲ و در اصطلاح فقها به معنای به ملکیت درآوردن چیزی به دیگری، بدون دریافت عوض است.^۳ بنابراین هبه^۴ دین به معنای بخشیدن طلب خود به دیگری است.

«مال»، چیزی است که به خودی خود مورد رغبت عقلاست.^۴ بنابراین مالیت به معنای مورد رغبت عقلا بودن به خودی خود است.

«سند» به معنای مدرک^۵ و سند برای مال به معنای مدرک دال بر مالکیت یک شخص نسبت به مالی مشخص است.

ماهیت فقهی سپرده‌های پس‌انداز و جاری

ابتدا مناسب است که به اختصار ماهیت فقهی سپرده‌های بانکی بررسی شود. سپرده‌های بانکی (در ایران) عمدتاً سه گونه هستند: ۱. سپرده‌های پس‌انداز؛ ۲. سپرده‌های جاری؛ ۳. سپرده‌های سرمایه‌گذاری.

موضوع بحث در خصوص سپرده‌هایی است که در آن، امکان دسترسی آسان به پول و دریافت و پرداخت وجود داشته باشد. اما سپرده‌های سرمایه‌گذاری این‌گونه نیستند و مبلغ سپرده تا مدت معین شده نزد بانک باقی می‌ماند و امکان برداشت نیست. بنابراین بحث در سپرده‌های پس‌انداز و جاری است؛ زیرا عموماً دریافت و پرداخت‌های بانکی از طریق این نوع سپرده‌ها صورت می‌گیرد. همچنین بحث در فرضی است که سپرده‌گذاری با واریز نقدی انجام شود. اما اگر سپرده‌گذاری تنها با انتقال اعتبار از حسابی دیگر به این حساب صورت گیرد، ملحق به بحث ماهیت انتقال اعتبار بانکی می‌شود که در ادامه بررسی خواهد شد.

دو احتمال مهم که در مورد حقیقت این‌گونه سپرده‌های بانکی مطرح است:

۱. همان، ص ۹۴.

۲. معین، فرهنگ فارسی، ماده هبه.

۳. مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۵۵۲.

۴. همان، ص ۴۶۵.

۵. معین، فرهنگ فارسی، ماده سند.

الف. ودیعه: چه بسا تصور ابتدایی عموم مردم این باشد که حساب، مانند صندوقی است که پول‌های خود را در آن می‌گذرانند؛ نه اینکه پول را به ملکیت بانک درآورند. اما این تصور، هرچند ممکن است ریشه در پیشینه تاریخی حساب‌های بانکی داشته باشد، اما با توجه به آنچه امروزه در سپرده‌های بانکی اتفاق می‌افتد، مردود است؛ زیرا در ودیعه لازم است که عین مال نزد بانک محفوظ بماند. در حالی که بانک عین وجوه را نگهداری نکرده و آنها را بر اساس سیاست‌های پولی و مالی خود مصرف می‌کند.

ب. قرض: ماهیت سپرده‌گذاری بانکی به قرض نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. در واقع سپرده‌گذاری بانکی از نوع دین مطالب است که مدت معینی برای آن تعیین نشده است. در این نوع از قرض، قرض دهنده شرط می‌کند که هر زمان و هر مقدار از مال را که خواست بتواند از قرض گیرنده درخواست کند.^۱

این نظریه در قانون داخلی ایران پذیرفته شده است. ماده ۳ قانون عملیات بانکداری بدون ربا، مصوب ۱۳۸۳ش، حساب جاری و پس‌انداز را ذیل عنوان «سپرده‌های قرض الحسنه» آورده، و ماده ۲۵ «دستور العمل تأسیس و فعالیت بانک‌های قرض الحسنه و نظارت بر آنها» مصوب ۱۳۸۶ش، هیأت وزیران صریحاً نظریه قرض را پذیرفته است؛ چراکه می‌گوید: «بانک صرفاً در قالب عقد قرض الحسنه (پس‌انداز و جاری)».^۲

حاصل آنکه ماهیت سپرده‌گذاری عرفاً و قانوناً از سنخ قرض است. همچنان که بر اساس رأی مشهور فقها مبنی بر اینکه قرض، تملیک همراه با ضمان است، سپرده‌گذاری مصداق قرض خواهد بود.^۳ شاهد آن نیز اینکه بانک خود را مسئول بازگرداندن عین پول به سپرده‌گذار نمی‌داند؛ حتی اگر عین پول نزد بانک موجود باشد و سپرده‌گذار نیز عین آن را درخواست کند. بلکه ارتکاز عرف این است که بانک تنها متعهد به بازگرداندن مقدار پول است، و می‌تواند هر تصرفی در عین پول انجام دهد.^۴ در نتیجه سپرده و اعتبار بانکی نیز

۱. ر.ک: شیرازی، الربا و البنك الإسلامی، صص ۱۴۲-۱۴۵.

۲. امینی و دیگران؛ «دستور پرداخت در انتقال الکترونیکی وجه به‌مانند ایجاب انتقال تعهد»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۲۴، ص ۱۷۹.

۳. شهیدی‌پور، خارج فقه البنوک، ۹۷/۴/۳.

۴. همان، ۹۷/۴/۱۱.

سند دین بانک به سپرده‌گذار است.

در عین حال به نظر می‌رسد واقعیت اعتبار بانکی در این مقدار خلاصه نشده و ماهیتی دو وجهی دارد. با توجه به گسترش فزاینده انتقال اعتبار بانکی، به خصوص از طریق الکترونیکی، و کاهش استفاده از اسکناس نقد، ذهنیت جدیدی نسبت به اعتبار بانکی نزد عرف شکل گرفته است که به موجب آن افزون بر حیثیت سندیت برای دین، حیثیت مالیت نیز پیدا کرده و از این رو سندیت و مالیت را با هم دارد.

شایان ذکر است که اجتماع سندیت و مالیت محذوری ندارد. آقای تبریزی در سند زمین‌های موات، قائل به اجتماع سندیت و مالیت بوده^۱، و آقای شهیدی پور نیز هرچند در وقوع آن خدشه می‌کند، اما امکان اجتماع سندیت و مالیت را در اسکناس پذیرفته است.^۲ شاهد بر مدعا اینکه اگر در آینده پول کاغذی کاملاً از معاملات حذف شده، و نقد رایج، منحصر در اعتبارات بانکی شود، عرف احساس خللی در معاملات نکرده و بین موجودی حساب با اسکناس، تفاوتی از جهت مالیت داشتن احساس نمی‌کند.^۳ با عنایت به اینکه ارتکازات عرفی به تدریج پدیدار می‌شوند، در زمان کنونی که دوران گذار و برزخ بین زمان سندیت صرف حساب‌های بانکی و مالیت صرف آنهاست، به نظر می‌رسد هر دو حیثیت با هم جمع شده است؛ چراکه از یک سو نمی‌توان سندیت آن را انکار کرد، و از سوی دیگر به حدی رسیده است که به خودی خود مورد رغبت عقلاست و ایشان در رسیدن به آن رقابت می‌کنند، و همین ملاک مالیت است. بلکه به مقتضای آنچه گذشت، هرچه پیش می‌رویم حیثیت سندیت کم رنگ‌تر شده و حیثیت مالیت بیش از پیش رخ می‌نماید.

شاهد دیگر اینکه عرفاً انتقال اعتبار، قبض محسوب می‌شود. در حالی که اگر صرفاً سند باشد، صدق عرفی قبض قابل توجیه نیست؛ زیرا چنان که خواهد آمد بنا بر سندیت محض و پذیرش عقود مستحدثه، انتقال اعتبار می‌تواند عقدی نوپدید به نام انتقال طلب باشد. همچنین بنا بر عدم پذیرش عقود مستحدثه، انتقال اعتبار به هدف ادای دین عقد حواله، و

۱. شهیدی پور، خارج فقه محرمات (ربا)، ۹۷/۱۲/۸.

۲. همان، ۹۷/۱۲/۲۲.

۳. آقای شهیدی پور نیز در فرض حذف کامل اسکناس، پذیرفته است که اعتبار بانکی، یک فرد اعتباری از اسکناس خواهد بود. (شهیدی پور، خارج فقه محرمات (ربا)، ۹۸/۱/۲۱)

به هدفی غیر از ادای دین نیز تنها استیفای طلب است. طبق هیچ یک از فروض مذکور بر انتقال اعتبار، قبض صادق نیست، گرچه در انتقال طلب و حواله، نیازی به صدق قبض وجود ندارد. تفصیل این مطلب در مباحث پیش رو بیان خواهد شد.

البته استشهاد به اینکه با انتقال اعتبار عرفاً ادای دین محقق شده و بدین جهت در صورت مسدود شدن حساب دریافت کننده (طلبکار) پس از انتقال اعتبار، وی نمی تواند از انتقال دهنده (بدهکار) مطالبه ای داشته باشد، برای مالیت داشتن اعتبار بانکی صحیح نبوده و این مطلب با سند صرف بودن اعتبار نیز قابل جمع است؛ زیرا در صورت تفسیر انتقال اعتبار به عقد انتقال طلب یا عقد حواله، نیازی به صدق قبض وجود ندارد که توضیح آن ضمن مباحث آتی خواهد آمد.

گفتنی است که از نقطه نظر فقهی، عرف ملاک سندیت یا مالیت است و بنابراین اینکه اعتبار بانکی از نظر قانونی صرفاً سند باشد اهمیتی نخواهد داشت. همان گونه که چه بسا چک مسافرتی از نظر قانون سند باشد، اما عرفاً مانند اسکناس است و این منافاتی با جنبه سندیت آن نیز ندارد. بنابراین در چک مسافرتی نیز بعید نیست که سندیت و مالیت با هم جمع شده باشد.

ماهیت حقوقی انتقال اعتبار بانکی

از آنجا که امروزه انتقال اعتبار (به روش بدهکار و بستانکار کردن حساب های بانکی)، و به ویژه انتقال الکترونیکی، از رایج ترین ابزارهای انتقال وجه در سطح ملی و بین المللی است، کمیسیون حقوق تجارت بین الملل سازمان ملل متحد (آنسیرال) در سال ۱۹۹۲م «قانون نمونه در خصوص انتقال های بین المللی اعتبار» را برای تنظیم حقوقی این گونه انتقالات تدوین کرد. انتقال اعتبار به این معناست که پرداخت کننده، فرآیند انتقال اعتبار را با دستور پرداخت به بانک آغاز نموده و از بانک می خواهد مبلغ مورد نظر را در حساب بانکی دریافت کننده منظور نماید. البته ممکن است بانک پرداخت کننده با بانک دریافت کننده متفاوت باشند که این فرآیند بین بانک ها نیز صورت می پذیرد. حال چنانچه این کار از طریق ابزارهای الکترونیکی صورت پذیرد، به آن انتقال الکترونیکی اعتبار می گویند. اگرچه این قانون در ایران به طور رسمی و در قالب قانون مصوب مجلس پذیرفته نشده است، اما

ماهیت
پژوهش های فقهی

شماره ۱۳، پائیز و زمستان ۱۴۰۱

در تنظیم دستور کار صدور دستور پرداخت و انتقال وجوه از سوی اداره نظام‌های پرداخت بانک مرکزی مورد توجه قرار گرفته است.^۱

در قانون نمونه، زمان پایان فرآیند انتقال اعتبار، زمان قبول دستور پرداخت از سوی بانک دریافت‌کننده نهایی است، نه زمان واریز وجه به حساب دریافت‌کننده نهایی. اما در قانون داخلی ایران در این خصوص تصریحی وجود ندارد.^۲

البته در خصوص زمان برائت ذمه پرداخت‌کننده، در صورتی که انتقال اعتبار به هدف پرداخت دین صورت گرفته باشد، میان شرکت‌کنندگان در اجلاس آنسیترال اختلاف نظر وجود داشت؛ گروهی آن را با قبول دستور پرداخت وجه از سوی بانک دریافت‌کننده (یعنی همان زمان پایان فرآیند انتقال اعتبار)، همزمان دانسته، اما گروه دیگر پرداخت وجه از سوی بانک دریافت‌کننده به دریافت‌کننده را ملاک می‌دانستند. در نهایت آنسیترال بر آن شد تا در جهت جمع هر دو نظر، نظر اول را در متن ماده ۱۹ قانون نمونه و نظر دوم را در پاورقی ماده ۱۹ بیاورد، تا کشورهایی که علاقه‌مند به پذیرش این نظریه هستند، آن را تصویب کنند.^۳

تعیین زمان پایان فرآیند، می‌تواند آثاری به دنبال داشته باشد. از جمله اینکه در صورتی که انتقال اعتبار به هدف پرداخت دین صورت گرفته باشد، اگر بعد از قبول دستور پرداخت توسط بانک طرف شخص دریافت‌کننده، در پرداخت وجه توسط بانک به وی مانعی ایجاد شود، در صورت پذیرش نظریه اول، ذمه شخص پرداخت‌کننده بریء شده است. بنابراین شخص دریافت‌کننده برای وصول وجه به بانکی که در آن حساب دارد رجوع می‌کند و حق مراجعه به شخص پرداخت‌کننده را ندارد. اما در صورت پذیرش نظریه دوم، شخص پرداخت‌کننده تا زمانی که پول نقد از بانک دریافت نکرده، ادای دین نکرده است. بنابراین در فرض مذکور، دریافت‌کننده (طلبکار) می‌تواند به پرداخت‌کننده (بدهکار) رجوع کند.^۴

۱. صالحی مازندرانی و بیات، «تبیین ماهیت حقوقی انتقال اعتبار از طریق نظام بانکی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۶، ص ۳۴.

۲. پارساپور و بیات، «بررسی جنبه‌های حقوقی اجرای دستور پرداخت بانکی»، نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۲، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۱۹.

۴. همان، صص ۲۰-۲۲.

ماهیت فقهی انتقال اعتبار بانکی

روشن است که بر اساس مالیت داشتن اعتبار بانکی، انتقال آن در همهٔ فروض به مثابهٔ جابه‌جایی فرد اعتباری اسکناس بوده که بانک در آن نقش واسطه دارد. به عبارت دیگر انتقال اعتبار، تنها ابزاری برای پرداخت است که می‌تواند به عنوان ادای دین، پرداخت ثمن، اعطای مالی به عنوان قرض یا هبه و امثال آن، در ضمن یک معامله واقع شود؛ نه اینکه خود انتقال اعتبار به تنهایی یک معامله محسوب شود.

اما توضیح انتقال اعتبار بانکی بر اساس سندیت محض آن برای دین با دشواری‌هایی روبه‌روست که بررسی تفصیلی‌تر آن را ضروری می‌نماید. از این رو لازم است انتقال اعتبار، به هدف پرداخت بدهی و انتقال اعتبار به هدفی غیر از پرداخت بدهی، هر یک به طور مجزا بررسی شوند؛ زیرا آنگونه که در ادامه روشن خواهد شد، طبق برخی مبانی نحوهٔ تحلیل هر یک متفاوت خواهد بود.

فرض نخست: انتقال اعتبار بانکی به هدف پرداخت بدهی

شش وجه برای تحلیل فقهی انتقال اعتبار بانکی برای پرداخت بدهی قابل تصویر است. برای برگزیدن یکی از این تحلیل‌ها ضروری است میزان انسجام هر یک با آنچه عملاً رخ می‌دهد، سنجیده شود.

تحلیل نخست: استیفای طلب انتقال دهنده از بانک توسط دریافت کننده
می‌توان فرآیند یاد شده را به عنوان فعالیت مشتری انتقال دهنده توجیه کرد که طلب خود را از بانک استیفا می‌کند؛ یعنی به جای آنکه از بانک بخواهد مبلغ بدهی را نقداً به خودش پرداخت کند، از او می‌خواهد آن را به انتقال گیرنده طلبکار از انتقال دهنده بپردازد تا به این صورت، تعهد بانک در برابر انتقال دهنده، و تعهد انتقال دهنده در برابر دریافت کننده پاک شوند.

تحلیل دوم: پرداخت بدهی انتقال دهنده به دریافت کننده توسط بانک
ممکن است این فرآیند را به عنوان فعالیت بانک مأمور انتقال، برای پرداخت بدهی دریافت کننده از انتقال دهنده توجیه نمود. اما با توجه به اینکه این کار بنا به درخواست انتقال دهنده

که بدهکار است صورت گرفته است، پس وی به اندازه بهای بدهی پرداخت شده از طرف او، در برابر بانک ضامن خواهد بود. به این صورت، میان طلب بانک که در نتیجه پرداخت بدهی حاصل شده، و طلب انتقال دهنده که کل یا بخشی از مانده حساب او را تشکیل داده است، موازنه حاصل می‌شود.^۱

بررسی: همان گونه که شهید صدر بیان می‌کند، تحلیل اول و دوم دور از واقع به نظر می‌رسد؛ زیرا در این دو تحلیل انتقال اعتبار صرفاً با «اذن» توضیح داده شده و عقد جدیدی شکل نمی‌گیرد. پس دریافت کننده، حتی بعد از انتقال اعتبار، طلبکار بانک نمی‌شود. بلکه تا زمان دریافت نقدی وجه توسط دریافت کننده، همچون پیش از انتقال اعتبار، بانک به انتقال دهنده بدهکار است. بنابراین می‌توان گفت تا پیش از دریافت نقدی وجه، حقیقتاً انتقالی رخ نداده است. در حالی که این، خلاف ارتکاز عرف مبنی بر مدیون بودن بانک به مقدار اعتبار حساب به صاحب حساب است.^۲ علاوه بر این، اذن قابل رجوع است، در حالی که انتقال اعتبار پس از تحقق، قابل رجوع نیست؛ گرچه هنوز دریافت نقدی صورت نگرفته باشد.

تحلیل سوم: حواله دریافت کننده به بانک به دستور انتقال دهنده

می‌توان این فرآیند را به عنوان حواله فقهی توجیه کرد. بنابراین انتقال دهنده، طلبکار خود را به بانک حواله می‌دهد. در نتیجه بانک که پیش از این به انتقال دهنده بدهکار بود، به دریافت کننده بدهکار می‌شود. شهید صدر این تحلیل را برگزیده است.^۳

بررسی: شایان ذکر است که اشکالات دو تحلیل پیشین به این تحلیل وارد نیست؛ چراکه به محض تحقق عقد حواله، دریافت کننده از بانک که محال علیه است، طلبکار می‌شود.^۴ ثانیاً حواله از معاملات لازم است و برخلاف دو تحلیل پیش، قابل رجوع نیست.^۵ البته در حواله، ایجاب محیل و قبول محتمل (به معنای انشای رضایت، نه رضایت قلبی) شرط

۱. صدر، البنك اللاربوی، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۱۴.

۳. همان، ص ۱۱۳.

۴. یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۷۸۸.

۵. همان.

است.^۱ اما ایجاب از سوی انتقال دهنده با توجه به اینکه دستور انتقال اعتبار توسط او صورت می‌گیرد، در همه موارد انتقال اعتبار حاصل است. همچنین قبول محتال، اعم از قبول قولی یا فعلی^۲ در نوع موارد حاصل است. همان گونه که موالات بین ایجاب و قبول که به نظر گروهی از فقها در عقود شرط است^۳، در نوع موارد انتقال اعتبار وجود دارد؛ زیرا همان طور که شیخ انصاری بیان کرده است موالات عرفی لازم در صدق تعاقب، در هر امری به حسب خود آن خواهد بود.^۴ بنابراین وجود فاصله متعارف بین ایجاب و قبول، مانع در حواله نیست. بلکه صاحب عروه، حواله را عقد ندانسته، بلکه ایقاعی می‌داند که با ایجاب محیل محقق می‌شود، و تنها رضایت قلبی محتال و محال‌علیه در آن شرط است.^۵ طبق این مبنا اساساً قبول محتال و همچنین موالات بین ایجاب و قبول شرط نیست.

اشکال دیگر اینکه، گرچه به نظر جمعی از فقها رضایت محال‌علیه در حواله به غیر بریء شرط نیست^۶، اما طبق نظر مشهور فقها رضایت او در همه اقسام حواله شرط است.^۷ بلکه برخی قائل شده‌اند که در حواله قبول محال‌علیه شرط است (گرچه محال‌علیه بریء نباشد و حواله نیز به جنس دین باشد).^۸ طبق این مبنا بانک نیز لازم است به عنوان محال‌علیه عقد، حواله میان انتقال دهنده و دریافت کننده را قبول کند یا نسبت به آن رضایت داشته باشد. در حالی که بانک التفات به بدهکار بودن انتقال دهنده به دریافت کننده نداشته و عملیات بانکی، چه با وجود دین و چه بدون آن یکسان است.

۱. عاملی، مفتاح الکرامة، ج ۱۶، ص ۴۹۷.

۲. بنا بر نظر صحیح، معاطات در غیر بیع از عقود و ایقاعات نیز (به غیر از موارد وجود دلیل خاص بر اعتبار لفظ) جاری است: یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۵؛ خویی، مصباح الفقاهة، ج ۳، ص ۱۹. در محل بحث نیز ظاهراً دلیلی بر عدم اعتبار معاطات در حواله وجود ندارد.

۳. انصاری، المکاسب، ج ۳، ص ۱۵۹.

۴. همان.

۵. یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۷۸۴.

۶. حلی، المقتصر، ص ۱۹۷؛ حلی، التنیح، ج ۲، ص ۱۹۳؛ شهید ثانی، مسالک، ج ۴، ص ۱۱۳؛ نجفی، جواهر، ج ۲۶، ص ۱۶۳؛ خویی، منهاج، ج ۲، ص ۱۸۷؛ صدر، منهاج، ج ۲، ص ۱۹۷ (تعلیقه)؛ تبریزی، منهاج، ج ۲، ص ۲۴۱.

۷. عاملی، مفتاح الکرامة، ج ۱۶، ص ۴۹۷.

۸. سیستانی، منهاج، ج ۲، ص ۳۸۷. تفاوت قبول با رضایت، از پاورقی پیش روشن شد.

به نظر می‌رسد در فرض اشتراط قبول محال‌علیه در حواله، قبول او به صورت مطلق کافی است. به این معنا که به وی گفته شود از این پس، به جای فرد الف (محمیل)، فرد ب (محتال) از او طلبکار باشد و او بپذیرد، چه فرد الف به فرد ب بدهکار باشد، چه نباشد. در این صورت از نظر عرف، محال‌علیه حواله را قبول کرده است.^۱ این نکته بنا بر نظر مشهور که رضایت محال‌علیه را کافی دانسته و قبول را شرط ندانسته‌اند، روشن‌تر است؛ زیرا تحقق رضایت آسان‌تر از قبول است.^۲ در محل بحث نیز با توجه به اینکه عملیات انتقال اعتبار پس از دستور انتقال دهنده توسط خود بانک صورت می‌پذیرد، قبول و رضایت بانک نسبت به انتقال طلب انتقال دهنده به دریافت کننده مقارن با انتقال اعتبار به صورت مطلق حاصل است. همین مقدار در قبول یا رضایت نسبت به حواله از سوی بانک به عنوان محال‌علیه کفایت می‌کند.

تنها اشکال، یکسان بودن ذهنیت عرف از عملیات انتقال اعتبار، چه به هدف پرداخت بدهی چه به هدفی دیگر است. در حالی که حواله آنچنان که خواهد آمد، بر انتقال اعتبار به هدفی غیر از پرداخت بدهی قابل انطباق نیست. بنابراین تحلیلی که بتواند همه اقسام انتقال اعتبار را توضیح دهد، مقدم خواهد بود.

تحلیل چهارم: ضمان

می‌توان این فرآیند را به عنوان عقد ضمان فقهی توجیه کرد. بنابراین بانک ضامن، انتقال دهنده مضمون‌عنه، دریافت کننده مضمون‌له و بدهی مورد ضمان مضمون به خواهد بود. در

۱. چه بسا منشأ ارتکاز یادشده این باشد که به نظر عرف آن قسمتی از این عقد سه طرفه (بنا بر اشتراط قبول محال‌علیه) که به محال‌علیه مربوط می‌شود، همین انتقال طلب محیل به محتال است، و در کلمات فقها نیز نوعاً به همین جهت قبول یا رضایت او در آن شرط شده است.
۲. مؤید آن این است که شهید ثانی در تفاوت اشتراط رضایت محال‌علیه (بنا بر پذیرش آن) با اشتراط رضایت محیل و محتال در حواله بیان می‌کند که رکن اصلی حواله ایجاب محیل و قبول محتال است و شرایط ایجاب و قبول در سایر عقود مانند لفظ و مقارنت در آن شرط است. اما رضایت محال‌علیه در حد رضایت دو طرف دیگر عقد حواله نیست. بدین جهت تحقق آن به هر نحو که باشد، گرچه متأخر از دو طرف دیگر و بلکه متقدم بر ایشان باشد کفایت می‌کند. (شهید ثانی، مسالک، ج ۴، ص ۲۱۳) شیخ انصاری نیز در کلامی مشابه بیان کرده است: «و چون حواله عقدی است لازم، پس لا بد است در آن از ایجاب محیل و قبول محتال... و رضای محال‌علیه به هر نحوی که اتفاق افتد کفایت می‌کند، خواه قبل از حواله باشد یا بعد از آن و خواه مقارن باشد یا نه.» (انصاری، صیغ العقود، ص ۹۸).

نتیجه ضمان، بدهی انتقال دهنده به دریافت کننده، منتقل به بانک می‌شود. از آنجا که ضمان به درخواست انتقال دهنده بدهکار بوده است، بانک حق مطالبه آن را از وی پیدا می‌کند. این طلب با بدهی بانک به او تهاتر کرده و در نتیجه اعتبار حساب وی به مقدار بدهی مضمون به، کاهش می‌یابد.

بررسی: در انطباق ضمان فقهی دو اشکال مطرح است:

یکم: در ضمان شرعی رجوع ضامن به مضمون‌عنه تنها پس از ادای دین توسط ضامن به مضمون‌له امکان پذیر است^۱ و بر این مطلب ادعای اجماع^۲ و تسالم فقها^۳ شده است. بنابراین بانک پیش از آنکه دریافت کننده، اعتبار انتقال یافته را از حساب خود برداشت کند، حق رجوع به انتقال دهنده و کسر معادل اعتبار انتقال یافته را از حساب او نخواهد داشت. در حالی که در انتقال اعتبار بانکی، کسر اعتبار انتقال دهنده هم‌زمان با افزایش اعتبار انتقال گیرنده صورت می‌پذیرد.

دوم: اساس ضمان ایجاب از جانب ضامن است؛ به این معنا که ضامن، دین مضمون‌عنه به مضمون‌له را به عهده می‌گیرد.^۴ این مستلزم التفات بانک به مدیون بودن انتقال دهنده به دریافت کننده است. در حالی که بانک چنین التفاتی نداشته و عملیات بانکی چه با وجود دین، و چه بدون آن یکسان است. حتی اگر در برخی از موارد بانک، علت انتقال اعتبار را از انتقال دهنده جویا شود، صرف اطلاع داشتن بانک بر ایجاب ضمان و به عهده گرفتن پرداخت دین دلالت نمی‌کند. بلکه چه بسا این کسب اطلاع به اغراض دیگری نظیر جلوگیری از پول‌شویی انجام شود. به همین جهت کفایت قبول مطلق بانک در حواله را نمی‌توان به ضمان قیاس کرد؛ چراکه طبق تحلیل ضمان، بانک ضامن است و ایجاب به عهده اوست که بدون تعهد او نسبت به دین انتقال دهنده به انتقال گیرنده محقق نمی‌شود. اما در حواله تنها قبول یا رضایت بانک به عنوان محال‌علیه شرط است. بنابراین تحلیل یادشده بر انتقال اعتبار منطبق نیست.

۱. حلی، شرایع، ج ۲، ص ۹۰؛ حلی، قواعد، ج ۲، ص ۱۵۸؛ کرکی، جامع المقاصد، ج ۵، ص ۳۳۰.
۲. یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۷۶۸.
۳. حکیم، مستمسک، ج ۱۳، ص ۲۹۴.
۴. یزدی و دیگران، عروة (محشی)، ج ۵، ص ۳۹۹.

تحلیل پنجم: صلح

می‌توان این فرآیند را به عنوان عقد صلح توجیه کرد. بر این اساس انتقال دهنده، اعتبار بانکی خود را که دین بانک به اوست به دریافت کننده، در ازای طلب دریافت کننده از انتقال دهنده مصالحه می‌کند. در نتیجه اعتبار حساب انتقال دهنده به دریافت کننده منتقل شده و طلب دریافت کننده از انتقال دهنده نیز ساقط می‌شود.

بررسی: تعلق عقد صلح به دین، چه بدون عوض و چه با عوض، صحیح است؛ گرچه عوض آن هم دین باشد و می‌تواند موجب انتقال دین شود.^۱ اختلافی در این نیست که در انتقال اعتبار به هدف پرداخت بدهی، صلح فایده حواله را دارد. اما در فرضی که پرداخت بدهی مقصود نباشد و صلح فایده هبه را داشته باشد، اختلافی وجود دارد که خواهد آمد. اشکال به این تحلیل آن است که برای تحقق عقد صلح لازم است که متصالحین (انتقال دهنده و دریافت کننده) قصد صلح و سازش داشته باشند. در حالی که عرف در نوع موارد انتقال اعتبار، چنین ذهنیتی ندارد. بنابراین این تحلیل بر نوع موارد انتقال اعتبار منطبق نیست.

تحلیل ششم: عقدی مستقل

ممکن است انتقال اعتبار را به عنوان عقدی مستقل و نوپیدا، غیر از عقود معهود شرعی دانست که بین انتقال دهنده و دریافت کننده شکل می‌گیرد و مفاد آن، انتقال طلب انتقال دهنده از بانک به دریافت کننده است.

بررسی: باید توجه داشت که صحت این وجه مبتنی بر قول به صحت شرعی معاملات نوپدید است که خلاف قواعد کلی شرع در معاملات نیستند. طرفداران این نظر وجوهی را برای تصحیح این معاملات بیان کرده‌اند، از جمله:

۱. عموماً و اطلاقاتی نظیر آیات «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^۲ و «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»^۳.

۱. خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۶۲؛ خویی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۱۹۲.
۲. سوره مائده، آیه ۱.
۳. سوره نساء، آیه ۲۹.
۴. حلی، بحوث فقهیه، ص ۴۰؛ مؤمن، کلمات سدیدة، ص ۲۴۱.

۲. روایات دال بر تفویض همه امور مؤمن به او.^۱

۳. ثابت نبودن ردع نسبت به معاملات نوظهور، و احتیاج نداشتن به احراز امضای شارع.^۳

۴. اطلاق مقامی مجموع قوانین شارع در ابواب معاملات.^۴

این قول اجمالاً درست به نظر می‌رسد و بررسی آن خواهد آمد. طبق این نظر می‌توان انتقال اعتبار بانکی را به عنوان عقدی مستقل به نام «انتقال طلب» پذیرفت که با ایجاب انتقال دهنده در قالب صدور دستور انتقال، و قبول دریافت کننده به هر نحوی که ابراز شود (اعم از ابراز قولی یا فعلی) محقق می‌شود. البته در انتقال طلب، رضایت مدیون نیز شرط است که در مورد بانک همواره رضایت حاصل است. این تحلیل بر انتقال اعتبار بانکی با اهداف دیگر نیز موافق است، و با اشکال تحلیل سوم مواجه نیست. علاوه بر اینکه بر ارتکاز عرفی از انتقال اعتبار سازگارتر است؛ زیرا آنچنان که گذشت به نظر عرف، سپرده بانکی قرض، و اعتبار بانکی، طلب صاحب حساب از بانک است. در نتیجه انتقال اعتبار نیز در همه اقسام آن، چیزی جز انتقال این طلب نیست و هدف از پرداخت (بدهی یا غیر آن)، خارج از ماهیت آن است.

بنابراین تحلیل ششم از انتقال اعتبار بانکی صحیح به نظر می‌رسد.

فرض دوم: انتقال اعتبار بانکی به هدفی غیر از پرداخت بدهی

تحلیل فقهی فرض انتقال اعتبار بدون وجود بدهی و به اهدافی نظیر هبه یا قرض، از فرض قبل دشوارتر است؛ زیرا رکن حواله وجود دین محیل به محتال است^۵، همان گونه که رکن ضمان وجود دین مضمون‌عنه به مضمون‌له است.^۶ بنابراین در اینجا عقد حواله و ضمان (تحلیل‌های دوم تا چهارم) تصویر نمی‌شود؛ اما چهار تحلیل ممکن است تصویر شود:

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۵۷.
۲. مؤمن، کلمات سدیة، ص ۲۳۹.
۳. منتظری، دراسات فی المکاسب، ج ۱، ص ۵۲.
۴. زنجانی، دروس خارج مضاربه، ص ۳۳.
۵. یزدی و دیگران، عروة (محشی)، ج ۵، ص ۴۵۱.
۶. همان، ص ۳۹۹.

تحلیل نخست: استیفای طلب

توضیح آن در تحلیل اول انتقال اعتبار به هدف پرداخت بدهی بیان شد. شهید صدر این تحلیل را برگزیده که طبق آن، فرد دریافت کننده تنها طلب فرد انتقال دهنده را از بانک استیفا می‌کند و پیش از دریافت نقدی پول مالک چیزی نشده و از بانک طلبکار نمی‌شود.^۱ با توجه به اشکالاتی که به این تحلیل بیان شد، اگر بتوان تحلیل دیگری ارائه داد که به این مشکل دچار نباشد، در اولویت خواهد بود.

تحلیل دوم: هبه دین

بر این اساس انتقال دهنده، طلب خود از بانک را از باب هبه دین به غیر مدیون^۲، به دریافت کننده هبه می‌کند. در این صورت اگر هدف، قرض دادن باشد، هبه معوضه خواهد بود؛ به این معنا که انتقال دهنده، طلب خود از بانک را در عوض معادل آن به دریافت کننده انتقال می‌دهد. بررسی: اصل امکان هبه دین به غیر مدیون مورد اختلاف است و گروهی از فقها قائل به عدم صحت آن شده‌اند.^۳ بلکه این قول به مشهور نسبت داده شده است.^۴ همچنین مشهور میان قائلین به مشروعیت هبه دین به غیر مدیون نیز این است که قبض دین (به شکل قبض مصداق آن) شرط صحت هبه است.^۵ در مقابل برخی از قداما و متأخرین در اصل هبه و از جمله در هبه دین به غیر مدیون قائل به اشتراط قبض در لزوم هبه شده‌اند.^۶ اما

ما اجتهاد
پژوهش‌های قضایی

بررسی فقهی صدق قبض و اقباض در انتقال الکترونیکی اعتبار بانکی

۱. شهید صدر، البنك اللاریبوی، ص ۱۱۹.
 ۲. هبه الدین لغیر من هو علیه.
 ۳. از جمله: حلی، شرایع، ج ۲، ص ۱۷۹؛ حلی، تحریر الأحکام، ج ۳، ص ۲۷۴؛ همو، إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۴۵۰؛ حلی، الجامع للشرائع، ص ۳۶۵؛ کرکی، جامع المقاصد، ج ۹، ص ۱۳۹.
 ۴. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۶، ص ۱۳؛ یزدی، تکملة العروة، ج ۱، ص ۱۶۱.
 ۵. مانند: یزدی، تکملة العروة، ج ۱، ص ۱۶۱.
 ۶. قول به اشتراط قبض در لزوم اصل هبه: مفید، المقنعة، ص ۶۵۸؛ طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۵۵۵؛ همو، المبسوط، ج ۳، ص ۳۰۳؛ طرابلسی، المهذب، ج ۲، ص ۹۵؛ دیلمی، المراسم، ص ۱۹۹؛ طوسی، الوسيلة، ص ۳۷۸؛ حلی، السرائر، ج ۳، ص ۱۷۳؛ حلی، مختلف الشیعة، ج ۷، ص ۲۷۱.
- اشتراط قبض در لزوم هبه دین به غیر مدیون: طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۵۷۳؛ حلی، السرائر، ج ۳، ص ۱۷۶؛ حلی، مختلف الشیعة، ج ۶، ص ۲۷۷؛ صدر، تعلیقه منهاج، ج ۲، ص ۲۰۷ (البته شهید صدر قبض به نحو تخلیه بین موهوب له و ذمه مدیون را شرط صحت هبه دانسته است. ولی قبض مصداق را صرفاً شرط لزوم هبه می‌داند).

ناسازگاری‌هایی که بعضی دیگر از عبارات ایشان با قول به اشتراط قبض در لزوم هبه دارد، موجب مشکلاتی در جمع میان کلمات، و گاه تشکیک در اراده لزوم اصطلاحی در کلام ایشان شده است^۱ که بررسی تفصیلی آن از موضوع این مقاله خارج است. همچنین ظاهر برخی عبارات شیخ طوسی در مبسوط، عدم اشتراط قبض در هبه دین است.^۲ به هر حال بر اساس نظر مشهور که منکر صحت هبه دین به غیر مدیون یا اشتراط قبض (به نحو قبض مصداق) در صحت آن شده‌اند، تحلیل انتقال اعتبار بر اساس هبه دین صحیح نخواهد بود؛ زیرا بنا بر اشتراط قبض مصداق نیز تا زمانی که دریافت کننده، وجه را به صورت نقدی از بانک دریافت نکند، هبه محقق نشده و او مالک اعتبار نشده است و در این صورت اشکال تحلیل اول به این تحلیل نیز وارد خواهد شد.

تحلیل سوم و چهارم: صلح دین یا عقدی مستقل

توضیح آن در تحلیل پنجم و ششم انتقال اعتبار به هدف پرداخت بدهی گذشت. بررسی تحلیل سوم: برخی معتقدند در صلحی که جایگزین معاملات دیگر می‌شود، تمام شرایط آن معاملات به جز شرط غرر، معتبر است. بنابراین قبض در صلحی که فایده سلم یا هبه را داشته باشد نیز شرط است.^۳ طبق این دیدگاه اشکالات تحلیل بر اساس هبه در مورد صلح نیز وجود خواهد داشت.

بر اساس نظر مشهور (که بر آن ادعای اجماع شده است) صلح عقدی مستقل بوده و فرع عقود دیگر و مشروط به شرایط آنها نیست.^۴ بر اساس این دیدگاه در جایی که صلح جایگزین بیع صرف یا سلم شود، مشروط به شروط آنها از جمله تقابض یا قبض در مجلس معامله نیست.^۵ پس در محل بحث نیز گرچه صلح فایده هبه را دارد، اما مشروط به قبض

۱. ر.ک: نجفی، جواهر، ج ۲۸، صص ۱۶۶-۱۶۸. ایشان در پایان می‌گویند: «کلام قائلین به اشتراط قبض در لزوم هبه، منقح نیست.»
 ۲. طوسی، المبسوط، ج ۳، ص ۳۱۴.
 ۳. شهیدی‌پور، خارج فقه محرمات (ربا)، ۹۹/۹/۱۲.
 ۴. عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۱۷، ص ۱۷-۱۸.
 ۵. بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۲۱، ص ۱۰۷؛ نجفی، جواهر، ج ۲۶، ص ۲۳۰.

نبوده و به اشکالات تحلیل بر اساس هبه دچار نمی‌شود. مزیت صلح این است که بر انتقال اعتبار، چه به هدف پرداخت بدهی و چه غیر آن قابل انطباق است. اما اشکالی که به انطباق صلح بر انتقال اعتبار به هدف پرداخت بدهی بیان شد، در محل بحث نیز وجود دارد، و آن عدم وجود قصد صلح بین انتقال دهنده و دریافت کننده است.

بررسی تحلیل چهارم: تحلیل انتقال اعتبار بر اساس عقدی مستقل به عنوان انتقال طلب، علاوه بر اینکه بر همه انواع انتقال اعتبار قابل انطباق است، نزدیک‌ترین تحلیل به واقع عرفی انتقال اعتبار است.

جمع بندی ماهیت فقهی انتقال اعتبار بانکی (بر اساس سندیت محض اعتبار بانکی برای دین): به نظر می‌رسد که عقد نوپدیدی به نام انتقال طلب بر انتقال اعتبار بانکی در همه فروض آن منطبق است. این مبنی بر نظر جمعی از فقها است که عقود نوپدید رایج، اگر با قوانین کلی شارع در معاملات مخالف نباشند، صحیح هستند. اگر این مبنا پذیرفته نشود، انتقال اعتبار به هدف پرداخت بدهی، حواله و انتقال اعتبار به هدفی غیر از پرداخت بدهی، استیفای طلب خواهد بود.

صدق قبض و اقباض بر انتقال الکترونیکی اعتبار بانکی

گروهی از فقهای معاصر از جمله آقایان تبریزی و شبیری زنجانی، انتقال الکترونیکی وجه را مصداق قبض دانسته‌اند؛^۱ اما آقای سیستانی آن را قبض نمی‌داند.^۲ در ادامه دلیل نظر آقای سیستانی بیان و بررسی خواهد شد.

اشکال به صدق قبض بر انتقال الکترونیکی اعتبار

آقای سیستانی انتقال الکترونیکی اعتبار را نوعی سند دیجیتال ثبت شده در اینترنت می‌داند، مبنی بر اینکه مبلغی - برای مثال - از زید به عمرو انتقال داده شده است و عمرو تحویل گرفته است، در حالی که در خارج تحویل دادن و تحویل گرفتنی روی نداده است. فرض

۱. شهیدی پور، خارج فقه محرّمات (ربا)، ۹۷/۱۱/۱۰.

۲. سایت آیت الله سیستانی، استفتائات خمس (بخش عربی)، سؤالات ۱۲۹ و ۱۳۲ و ۱۴۳.

۲۵ مرداد ۱۴۰۰، SISTANI.ORG؛ شهیدی پور، خارج فقه محرّمات (ربا)، ۹۷/۱۱/۱۰.

کنیم زید مبلغی از تاجری طلبکار باشد و در دفتر تاجر این بدهی مکتوب شده باشد. آنگاه زید به تاجر بگوید که بدهی او را خط زده و به نام عمرو یادداشت کند. در این مثال صدق نمی‌کند که زید این مبلغ را به عمرو تحویل داده، و عمرو آن را تحویل گرفته است. تنها تفاوت این است که در انتقال الکترونیکی وجه، بانک به جای تاجر نشسته است. لذا همان گونه که در این مثال به اعتراف همگان قبضی رخ نداده است، در انتقال الکترونیکی نیز قبض اتفاق نمی‌افتد.^۱

البته آقای سیستانی در بیع سلف که در آن قبض بهای معامله در مجلس در مجلس لازم است، انتقال الکترونیکی را کافی دانسته است. شاید وجه آن، این باشد که دلیل بر لزوم گرفتن بهای معامله در مجلس معامله در بیع سلف، اجماع است و انتقال الکترونیکی اعتبار برای خروج از اجماع کافی است؛ زیرا اجماع، دلیل لبی بوده و اطلاق ندارد.^۲

بررسی اشکال بر مبنای سندیت محض اعتبار بانکی

در آغاز پاسخ‌هایی که آقای شهیدی پور بر اساس قول سندیت محض اعتبار بانکی برای دین، به بیان آقای سیستانی داده است، اشاره و بررسی خواهد شد:

یکم (پاسخ نقضی): آقای سیستانی از یک سو انتقال الکترونیکی وجه را قبض نمی‌داند، اما از سوی دیگر در قبض غیر منقول، مانند زمین و خانه، سند زدن به نام شخص را کافی می‌داند؛ حتی در صورتی که هنوز مالک قبلی آن را تخلیه نکرده باشد. با اینکه سند زدن، با مثال تعویض نام طلبکار نزد تاجر که ایشان انتقال الکترونیکی وجه را به آن تشبیه می‌کند تفاوتی ندارد.^۳

آقای شوپایی پس از طرح این اشکال، در مقام دفاع می‌گوید: اگرچه معیار در تعیین مصادیق قبض، نظر عرف است و همچنین قبض هر چیزی به حسب خود آن چیز سنجیده می‌شود، اما موضوع اثر در عناوین معاملی که قبض در آنها معتبر است، قبض مال خارجی است، نه قبض هر چیزی. به طور مثال قبض معتبر در هبه، قبض مال مشخص خارجی بوده و هبه کلی صحیح نیست. پس اگر مال مشخص خارجی در بین باشد، استیلا بر آن به هر شکل

۱. همان، ۹۷/۱۱/۱۰؛ همان، ۹۷/۱۲/۱۵.

۲. همان، ۹۷/۱۱/۱۰.

۳. همان، ۹۸/۱/۲۱.

که محقق شود کافی است و استیلائی تکوینی ضرورتی ندارد. اما اگر آنچه مورد استیلا قرار می‌گیرد از بُن مال خارجی نبوده و مال کلی باشد، قبض معتبر در مورد آن محقق نمی‌شود. با این مقدمه آشکار می‌شود که بین انتقال سند خانه‌ای که به استیلائی خارجی موهوب‌له درنیامده است، با انتقال وجه از حساب واهب به حساب موهوب‌له، تمایز است. چه اینکه در هبه اول که مورد آن خانه خارجی معین و از غیر منقولات است، استیلائی حکمی به واسطه داشتن سند نیز مصداق استیلا و بلکه قوی‌تر از استیلائی تکوینی شخص ساکن خانه است. بنابراین در اینجا تحقق قبض، قابل التزام است. اما در هبه دوم که با انتقال وجه صورت می‌گیرد (همچنین موارد مشابه آن نظیر ادای دین یا بیع سلم به وسیله انتقال وجه)، هیچ مال مشخص خارجی مورد قبض (حتی قبض حکمی) واقع نشده و استیلا، تنها بر مال کلی است. بر این اساس تهافتی در فتوای آیت الله سیستانی وجود ندارد.^۱

کلیت این بیان صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در مواردی همچون هبه که قبض معتبر است (و ایشان مثال زده است)، اختصاص موضوع اثر به مال خارجی از خود ادله اشراط قبض فهمیده شده است^۲ و دلیل دیگری بر اختصاص موضوع اثر به عین وجود ندارد، جز اینکه دین قابل قبض نیست. بنابراین اگر بپذیریم که مفهوم قبض توسعه داشته و سند زدن نیز می‌تواند قبض باشد، آنگاه وجهی برای توضیح موضوع اثر و اشکال در صدق قبض باقی نمی‌ماند.

البته در مواردی که اختصاص موضوع اثر به عین خارجی، دلیلی غیر از دلیل اشراط قبض دارد، این وجه فرق، صحیح است. به عنوان مثال در مورد رهن گرچه برخی دلیل اختصاص آن را به عین منحصراً اشراط قبض دانسته‌اند^۳، اما نوعاً ادله دیگری مانند عدم حصول فایده رهن به دین، یا معیار بودن عینیت در مفهوم رهن ذکر شده^۴ و بلکه استدلال به اشراط قبض، به درستی مورد مناقشه قرار گرفته است.^۵

دوم (پاسخ حلی نخست): انتقال اعتبار به هدف پرداخت بدهی، حواله شرعی است.

۱. شوپایی، خارج فقه معاملات مستحدثه، تنبیهات مصادیق غامض مالیت، جلسه ۱ تا ۴.

۲. حلی، شرایع، ج ۲، ص ۱۷۹؛ عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۲۲، ص ۱۱۲.

۳. شهید ثانی، مسالک، ج ۴، ص ۲۰.

۴. عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۱۵، ص ۲۴۱؛ همدانی، مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۵۷۶.

۵. نجفی، جواهر، ج ۲۵، صص ۱۱۶-۱۱۷.

انتقال دهنده که به میزان اعتبار خود از بانک طلبکار است، با انتقال الکترونیکی اعتبار، در واقع طلبکار خود را که فرد دریافت کننده است، به بانک حواله می‌دهد تا در اثر آن ذمه انتقال دهنده فارغ، و ذمه بانک مشغول شود. البته طلبکار ملزم به قبول حواله نبوده و می‌تواند پول نقد طلب کند. اما در خصوص انتقال الکترونیکی وجه، به جهت متعارف بودن آن نمی‌تواند امتناع کند.^۱

لازم به ذکر است که انطباق حواله، مصحح صدق قبض بر انتقال اعتبار نخواهد بود؛ زیرا همان طور که آقای شهیدی پور بیان کرده است^۲ حواله حقیقتاً قبض نیست و صرفاً انتقال ذمه و جابه‌جایی بدهکار است. اما برای سقوط تکلیف به ادای دین، صدق قبض بر حواله لزومی نداشته و به صرف تحقق حواله شرعی، تکلیف از عهده انتقال دهنده ساقط می‌شود؛ چراکه شرط قبض متفرع بر وجوب ادای دین، و وجوب ادای دین متفرع بر وجود دین به عنوان موضوع وجوب است. در حالی که حواله به خودی خود دین را از ذمه محیل (بدهکار) مرتفع می‌کند و برای وجوب ادای دین بر انتقال دهنده، و به تبع آن لزوم قبض، موضوعی باقی نمی‌ماند. صحت و لزوم خود حواله نیز مشروط به قبض نیست. بنابراین هر چند بر حواله بانکی قبض صدق نکند، اما ادای دین یا در حکم آن است.

ممکن است تصور شود که این بیان در بیع سلف و صرف که دلیلی غیر از لزوم ادای دین، بر شرط قبض وجود دارد، کارساز نیست. با این حال، چنانچه گذشت، آقای سیستانی خود در بیع سلف کفایت انتقال اعتبار بانکی را پذیرفته است. بیع صرف نیز بنا بر نظر مشهور از جمله آقای سیستانی، بر صرف اسکناس تطبیق نشده^۳ و احکام بیع صرف در انتقال اعتبار بانکی موضوع پیدا نمی‌کنند.

تنها اشکالی که به نظر می‌رسد اینکه بر پایه آنچه در بررسی ماهیت انتقال اعتبار گذشت، اگرچه حواله به خودی خود قابلیت انطباق بر انتقال اعتبار به هدف پرداخت بدهی را دارد، اما انتقال اعتبار به اهدافی غیر از پرداخت بدهی را تبیین نمی‌کند.

۱. شهیدی پور، خارج فقه محرمات (ربا)، ۹۷/۱۲/۱۵.

۲. همان، ۹۷/۱۱/۱۰.

۳. سیستانی، منهاج، ج ۲، ص ۷۶.

بنابراین اگر انتقال اعتبار، ذیل عقدی نوپدید به نام انتقال طلب تعریف شود، به ذهنیت عرف نزدیک‌تر و شمول آن نسبت به مصادیق، بیشتر است. در این صورت نیز اشکال صدق قبض، به همان توضیحی که در مورد حواله بیان شد، موضوع پیدا نمی‌کند؛ زیرا تحقق انتقال در این عقد مشروط به قبض نیست.

سوم (پاسخ حلی دوم): اساساً قبض به این معناست که قابض عرفاً مال را در اختیار بگیرد، همان طور که با انتقال الکترونیکی اعتبار، آن مبلغ عرفاً در اختیار دریافت کننده قرار می‌گیرد؛ برخلاف مثال تغییر نام طلبکار در دفتر تاجر، که به صرف تغییر نام، عرفاً مبلغی در اختیار فرد دوم قرار نمی‌گیرد.

ذکر این نکته لازم است که صدق قبض بر انتقال الکترونیکی وجه از باب توسعه در مفهوم نیست تا اشکال شود که توسعه مفاهیم بعد از عصر شارع بی‌ارزش بوده و تنها مفاهیم در عصر شارع امکان پیروی دارند؛ چراکه از یک سو در حال حاضر نزد عرف توسعه در مصداق قبض اتفاق افتاده است، و عرفاً با انتقال اعتبار، آن مال در اختیار فرد دریافت کننده قرار می‌گیرد. از سوی دیگر نیز اطلاقات دال بر اعتبار قبض در موارد گوناگون، قضایای حقیقیه‌ای هستند که شامل مصادیق جدید نیز می‌شوند. همان طور که باران ناشی از بارورسازی مصنوعی ابرها، مصداق جدیدی از باران بوده و مشمول عموماتی است که عنوان باران در آنها اخذ شده است؛ نه اینکه مصادیق باران منحصر به مصادیق موجود در زمان شارع باشند. لذا در تمامی موضوعات مستحدثه می‌توان به اطلاقات خطابات شرعی رجوع کرد؛ حال یا از باب حجیت عقلانیه، بر این اساس که ائمه علیهم‌السلام مردم را به آیات و روایات ارجاع داده‌اند، و یا از این باب که در غیر این صورت انسداد لازم می‌آید. پس این احتمال که شارع می‌خواست خطابات را نسبت به مصادیق جدید تقیید بزند ولی نمی‌توانست، درست نیست.^۱

در این بیان روشن نیست که مقصود از مال مقبوض، پولی است که دارنده اعتبار بانکی پیش‌تر به بانک قرض داده است، یا بدهی‌ای که اعتبار بانکی، سند آن است؟ بنا بر احتمال اول اشکال این است که چه بسا بانک آن پول را مصرف کرده و دیگر در اختیارش نباشد تا

۱. شهیدی‌پور، خارج فقه محرّمات (ربا)، ۹۸/۱/۲۸.

انتقال اعتبار عرفاً قبض آن محسوب شود. افزون بر اینکه بنا بر سندیت محض، اعتبار بانکی سند دین بانک به دارنده اعتبار است و بر فرض که اسکناسی نزد بانک موجود باشد، مالی مجزاست که ملک بانک است و ارتباطی به اعتبار بانکی انتقال داده شده نخواهد داشت. احتمال دوم که مقصود از مال مقبوض، بدهی بانک باشد، هرچند قابل قبول‌تر است اما با مبنای مشهور قائلین به صحت هبه دین به غیر مدیون و از جمله خود ایشان که هبه دین به غیر مدیون را جز به قبض مصداق، صحیح نمی‌داند، سازگار نیست. مگر اینکه ایشان در این مورد استثنا قائل شده و از باب توسعه در مصداق، انتقال اعتبار الکترونیکی را راهی جدید برای قبض دین بدانند. به هر حال تصریحی به این معنا در کلام ایشان یافت نشد. بنابراین اگرچه صدق عرفی قبض بر انتقال الکترونیکی وجه صحیح است، اما با مبنای سندیت محض اعتبار بانکی برای بدهی بانک به صاحب حساب، قابل توضیح نیست؛ زیرا همان طور که از مطالب پیشین روشن شد هیچ یک از عقد انتقال طلب، حواله و استیفای طلب، قبض نیستند.

در نتیجه طبق مبنای سندیت محض، اگرچه اشکال آقای سیستانی مبنی بر عدم صدق قبض و اقباض وارد است، اما بنا بر اینکه انتقال اعتبار در همه فروض آن عقدی مستقل به نام انتقال طلب باشد، و یا در فرض انتقال به هدف پرداخت بدهی، حواله شرعی باشد، نیازی به صدق قبض وجود ندارد و مشکلات احتمالی ناشی از عدم صدق قبض در ابواب زکات، خمس، بیع سلم و سایر موارد اعتبار قبض، از اساس مرتفع می‌شود. البته بنا بر اینکه عقد انتقال طلب پذیرفته نشود، اشکال عدم صدق قبض به همراه لوازم آن در انتقال اعتبار به هدفی غیر از پرداخت بدهی وارد خواهد بود.

راه حل پیشنهادی بر مبنای سندیت محض اعتبار بانکی به نظر می‌رسد با چشم‌پوشی از سایر راه حل‌های ارائه شده می‌توان در همه فروض انتقال اعتبار، راه حلی ارائه داد که صدق قبض را به نحوی تصحیح کند که دچار اشکال آقای

۱. همان، ۹۸/۱/۲۱: «هبه دین قابل قبض نیست. و الا اگر قابل قبض بود که اشکالی ندارد. قبض دین به این است که ادا کنید در خارج.»

سیستانی نشود. اگر بانک در هنگام افتتاح حساب، یک وکالت کلی برای قبض دین خود از جانب صاحبان حساب (طلبکاران) دریافت کند^۱، به مجرد انتقال اعتبار توسط صاحب حساب به فرد دیگر، قبض محقق می‌شود. چون از یک سو فتوای فقها این است که وجود مالی که قبض آن شرط است، نزد فرد دریافت کننده (لا اقل در فرضی که مأذون باشد) قبض است، و قبض دیگری لازم نیست.^۲ و از سوی دیگر قبض مباحثی توسط دریافت کننده لازم نیست و فقها قبض وکیل را به منزله قبض موکل دانسته‌اند.^۳ در محل بحث نیز دین نزد بانک (مدیون) موجود است و قبض دیگری نیاز نیست؛ هرچند به قبض مصداق آن. در این صورت اعتبار انتقال داده شده، مقبوض وکیل دریافت کننده است و می‌تواند مصداق پرداخت ثمن، ادای دین، پرداخت خمس و سایر مواردی که قبض در آنها شرط است واقع شود؛ حتی اگر بر خود انتقال اعتبار هیچ عقدی منطبق نباشد. این راه حل تنها در مواردی مثل عقد رهن که موضوع اثر معامله خصوص عین است و دلیل این اختصاص صرف اشتراط قبض نیست، کارساز نخواهد بود.

بررسی اشکال بر مبنای اجتماع سندیت و مالیت اعتبار بانکی

بر اساس مالیت اعتبار بانکی، افزون بر سندیت آن نسبت به دین بانک که در بحث از ماهیت فقهی سپرده‌های بانکی گذشت، صدق قبض بر انتقال اعتبار بانکی به راحتی تصویر می‌شود؛ زیرا اشکال در صورتی معتبر است که اعتبار بانکی صرفاً سند باشد. اما اگر اعتبار بانکی عرفاً جنبه مالیت پیدا کرد، قبض و اقباض نیز نسبت به خود آن صورت می‌گیرد؛ چراکه دریافت کننده بر اعتبار بانکی خود استیلائی حکمی دارد. ارتکاز واضح عرف که مشهور فقها بر اساس آن انتقال اعتبار را قبض می‌دانند، می‌تواند شاهد بر این مطلب باشد.

۱. ظاهراً در حال حاضر چنین وکالتی وجود ندارد.

۲. از جمله در بحث هبه: کرکی، جامع المقاصد، ج ۹، ص ۱۵۱؛ یزدی، تکملة العروة، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. از جمله: شیخ طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۹۷ (بیع صرف): «وإن فارقه بعد أن قبض وکیله صح لأن قبض الوکیل بمنزلة قبضه»؛ حلی، شرایع، ج ۲، ص ۱۵۴ (قبض ثمن را به عنوان یکی از موارد وکالت و نیابت ذکر کرده است).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. افتتاح حساب‌های پس‌انداز و جاری بر عقد قرض قابل انطباق است. در عین حال امروزه با گسترش به کارگیری انتقال الکترونیکی اعتبار، و کمرنگ شدن استفاده از اسکناس، از نظر عرفی اعتبار بانکی به عنوان مصداق اعتباری پول، جنبه مالیت پیدا کرده است و این منافاتی با حفظ حیثیت سند بودن آن برای دین بانک به سپرده‌گذار ندارد؛ مانند چک مسافرتی.
۲. بر اساس اجتماع مالیت و سندیت اعتبار بانکی، انتقال اعتبار به عنوان ابزار پرداخت در انواع معاملات قابل توضیح است. بر اساس سندیت محض اعتبار بانکی، عقد انتقال طلب به عنوان عقدی نوپدید بر همه فروض انتقال اعتبار بانکی منطبق است. بنا بر عدم پذیرش عقود نوپدید، عقد حواله بر انتقال اعتبار به هدف پرداخت بدهی منطبق می‌شود و سایر موارد انتقال اعتبار، تنها استیفای طلب انتقال دهنده از بانک توسط دریافت‌کننده خواهد بود.
۳. به باور آقای سیستمی بر عملیات انتقال الکترونیکی اعتبار بانکی چون صرفاً جابه‌جایی طلبکار است، قبض و اقباض صادق نبوده و احکام متفرع بر قبض و اقباض نیز مترتب نمی‌شود.
۴. بر مبنای سندیت محض اعتبار بانکی، اگرچه قبض و اقباض بر انتقال اعتبار بانکی صدق نمی‌کند، اما در فرض انطباق عقد انتقال طلب یا حواله، اشکالی از ناحیه عدم صدق قبض و اقباض به وجود نمی‌آید؛ چراکه این دو مشروط به صدق قبض نیستند. تنها در فرض عدم پذیرش عقود مستحدثه و انتقال اعتبار به هدفی غیر از پرداخت بدهی که صرفاً استیفای طلب محسوب می‌شود، اشکال آقای سیستمی صحیح بوده و پیش از دریافت نقدی وجه، احکام متفرع بر قبض و اقباض مترتب نمی‌شوند.
۵. بر مبنای اجتماع سندیت و مالیت در اعتبار بانکی، اشکال عدم صدق قبض و اقباض از اساس مرتفع می‌شود.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. امینی، منصور و دیگران، «دستور پرداخت در انتقال الکترونیکی وجه به مانند ایجاب انتقال تعهد»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۲۴، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، پاییز ۱۳۹۷ش.
۲. انصاری، مرتضی، صیغ العقود و الإیقات، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چ ۱، ۱۴۲۱ق.

۳. _____، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۴. بجنوردی، محمد، «نقش قبض در عقد رهن»، فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۳، مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، پاییز ۱۳۷۴ش.
۵. پارساپور، محمدباقر و بیات، فرهاد، «بررسی جنبه‌های حقوقی اجرای دستور پرداخت بانکی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۲، دانشگاه تربیت مدرس، تابستان ۱۳۹۲ش.
۶. تبریزی، جواد، منهاج الصالحین، قم: مجمع الإمام المهدي علیه السلام، ج ۱، ۱۴۲۶ق.
۷. حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: دار التفسیر، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۸. _____، منهاج الصالحین (تعلیقه محمد باقر صدر)، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۹. حلی، احمد بن محمد ابن فهد، المقتصر من شرح المختصر، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۰. حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۰۸ق.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۲. _____، تحریر الأحكام على مذهب الامامية، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
۱۳. _____، قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۴. _____، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۱۵. حلی، حسین، بحوث فقهية، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۵ق.
۱۶. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۱۷. حلی، ابن ادريس، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۱۸. حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمية، ج ۱، ۱۴۰۵ق.
۱۹. خمینی، روح الله، تحریر الوسيلة، قم: مؤسسه انتشارات دار العلم، ج ۱، [بی تا].
۲۰. خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، قم: انصاریان، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۲۱. دیلمی، حمزة بن عبد العزیز، المراسم العلویة و الأحكام النبویة، قم: منشورات الحرمین، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۲۲. زنجانی، موسی شبیری، دروس خارج مضاربه، قم: مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام، [بی تا].
۲۳. _____، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم، ج ۲۸، ۱۴۱۰ق.
۲۴. سیستانی، علی، منهاج الصالحین، قم: مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی، ج ۱، ۱۴۳۹ق.
۲۵. شاهرودی، محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ۱۴۲۶ق.
۲۶. شویابی، حسین، خارج فقه معاملات مستحدثه، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].

۲۷. شیرازی، ناصر مکارم، الربا و البنك الإسلامي، قم: مدرسة امام علي بن ابي طالب عليه السلام، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
۲۸. عاملي، شهيد ثاني، زين الدين بن علي، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۲۹. شهيدى پور، محمدتقى، خارج فقه البنوك، [بى جا]: [بى نا]، [بى تا].
۳۰. _____، خارج فقه محرمات (ربا)، [بى جا]: [بى نا]، [بى تا].
۳۱. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة، قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۳۲. صالحى مازندراني، محمد، بيات، فرهاد، «تبين ماهيت حقوقى انتقال اعتبار از طريق نظام بانكى»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصى، شماره ۶، انتشارات دانشگاه علامه طباطبايى، بهار ۱۳۹۳ش.
۳۳. صدر، سيد محمد باقر، البنك اللاربوى في الاسلام، قم: مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر، ج ۱، ۱۴۲۶ق.
۳۴. طرابلسى، عبد العزيز ابن براج، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ج ۱، ۱۴۰۶ق.
۳۵. طوسى، محمد بن حسن، الخلاف، قم: انتشارات اسلامى، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
۳۶. _____، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية، ج ۳، ۱۳۸۷ق.
۳۷. طوسى، محمد بن علي بن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم: كتابخانه آية الله مرعى، ج ۱، ۱۴۰۸ق.
۳۸. عاملي، جواد بن محمد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۳۹. عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۴۰. كركى، على بن حسين، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
۴۱. مشكينى، على، مصطلحات الفقه و معظم عناوينه الموضوعية، قم: نشر الهادى، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۴۲. معين، محمد، فرهنگ فارسى، تهران: مؤسسه انتشارات اميركبير، ج ۴، ۱۳۶۰ش.
۴۳. منتظرى، حسينعلى، دراسات في المكاسب المحرمة، قم: نشر تفكر، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۴۴. مؤمن قمى، محمد، كلمات سديدة في مسائل جديدة، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۴۵. نجفى، محمدحسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت: إحياء التراث العربى، ج ۷، ۱۴۰۴ق.
۴۶. وبگاه سيستانى، استفتانات خمس (بخش عربى)، sistani.org/arabic/qa، ۲۵ مرداد ۱۴۰۰ش.
۴۷. همدانى، رضا، مصباح الفقيه، قم: المؤسسة الجعفرية لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۴۸. يزدى، محمد كاظم، تكملة العروة الوثقى، قم: كتابفروشى داورى، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۴۹. _____، العروة الوثقى، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۲، ۱۴۰۹ق.
۵۰. يزدى، محمد كاظم و جمعى از فقها، العروة الوثقى (المحشى)، قم: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۱، ۱۴۱۹ق.